

۱۳۲۳-۱۳۵۰

رفیق علیرضا نابدل در سال ۱۳۲۳ در خانواده متوسطی در تبریز متولد شد. او بعد از اتمام دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه، برای ادامه تحصیل در رشته قضایی به دانشکده حقوق دانشگاه تهران وارد شد. رفیق از همان روزهای اول ورودش به دانشگاه و همزمان با آشنا شدن با محیط جدید، فعالانه و با روحیه ای پرشور در جریان مبارزات سیاسی دانشگاه شرکت جست و در رابطه با رفقا و جریانات مبارزاتی ای که مستقیم یا غیرمستقیم با آنها در تماس بود، با تحلیلی انقلابی به این نتیجه دست یافت که برای خروج از بن بست سیاسی - بن بستی که قبل از شروع مبارزه مسلحانه بر جامعه ما حاکم بود - باید به ضرورت های جامعه با برخوردی پیشتازانه و جستجوگر پاسخ گفت. به دنبال دستیابی به چنین نتیجه ای، کسب آگاهی و رسیدن به شناخت کافی از زندگی و انگیزه های مبارزاتی توده های خلقهای ایران برایش به مثابه امری لازم و فوری مطرح گشت. از این رو، قبل از آنکه تحصیلاتش را به پایان برساند، دانشگاه را ترک گفت و با محمل معلمی برای رفتن به میان توده ها راهی رضایه شد. از این به بعد رفیق همه زندگی خود را جهت تحقق آرمان های انقلابی در خدمت توده های زحمتکش خلقمان قرار داد. این برخورد یعنی ترک تحصیلات عالی در خدمت مبارزه در بین نیروهای جوان و مبارز تبریز تاثیر زیادی به جای گذاشت.

رفیق از اواخر سال ۴۴ با جمعی از رفقا چون صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، کاظم سعادت و مناف فلکی در ارتباط نزدیک قرار گرفت و به زودی پیوند انقلابی عمیقی میان آنها به وجود آمد. در رابطه با همین پیوند و برخورداری از تجارب عملی رفقای مذکور بود که رفیق نابدل توانست به برنامه فعالیت های انقلابی خویش برای کسب شناخت عینی از شرایط زندگی توده ها به شکل موثری ادامه دهد. در اندک زمانی رفیق نابدل توانست به مدد شور عمیق انقلابی، با توده روستاهای منطقه تماس های زیادی برقرار کند. این تماس ها نه تنها شناخت رفیق را از محیط، عینی و ملموس می کرد و درکی واقعی از رنج های جان سوز این خلق ها به او می داد، بلکه تعهد و استواریش را در انجام وظایف انقلابی فزونی می بخشید و ایمانش را به مبارزه انقلابی راسخ تر می ساخت. رفیق با مشاهدات عینی خویش به درستی دریافت که توده های این منطقه علاوه بر این که همراه با سایر خلق ها و توده های زحمتکش ایران شديدا تحت استثمار و ستم اقتصادی - اجتماعی ناشی از شرایط عمومی جامعه طبقاتی ما می باشند، بار سنگین نوع دیگری از ستم ملی را نیز بر دوش می کشند. رفیق همچنین مشاهده می کرد که چگونه رژیم حاکم سعی دارد با اشاعه روحیه شوینستی و با استفاده از تفاوت های ملی خلق ترک و کرد که در این منطقه به شکل بارزی در هم امتزاج یافته اند، از اتحاد و یک پارچگی آنان جلوگیری نماید. در رابطه با این سیاست ارتجاعی رژیم که تاثیر خود را در منطقه به جا نهاده است، رفیق رنجی را که به خصوص توده های خلق کرد این منطقه تحمل می کنند، عمیقا احساس می کرد. این توده ها حتی از جانب هم زنجیریان خود نیز که ناآگاهانه تحت تاثیر فرهنگ ارتجاعی رژیم قرار دارند، مورد تحقیر واقع می شوند؛ به خصوص که دارای تفاوت های مذهبی نیز می باشند.

رفیق نابدل در شرایط دیکتاتوری که هیچ گونه امکانی برای فراگیری و تعالی بخشیدن به فرهنگ ملی خلق های دربند ایران وجود ندارد، با کوششی پیگیر و خلاق توانسته بود تسلط نسبتا کاملی بر ادبیات انقلابی خلق خویش پیدا کند. وی با الهام از فرهنگ فولکلوریک غنی خلق آذربایجان و با شناخت از زندگی توده ها آثاری ارزنده در ادبیات انقلابی به وجود آورد. رفیق نابدل شور عمیق انقلابی را با استعداد خلاق شاعریش تلفیق داده، آرمان ها و رنج های توده ها را در قالب شعر بیان می کرد. سروده او در وصف کردستان بیانگر عشق عظیم این رفیق نسبت به خلق زحمتکش کرد و همچنین نمودار کینه سترگ وی نسبت به دشمن است. در سال ۱۳۴۵ جمعی از مبارزین تبریز، به ویژه رفقا صمد و بهروز، اداره ی "ویژه آدینه" روزنامه "مهد آزادی" را به عهده گرفتند (در همین روزنامه بود که رفیق صمد برای نخستین بار مقالات خود را به چاپ می رساند. این نشریه که حدود یک سال

امکان انتشار داشت، دو بار از طرف سازمان امنیت منفور تبریز توقیف شد و بلاخره نیز از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد. این رفقا با توجه خاصی که به خلق های تحت ستم ایران داشتند، با استفاده از این روزنامه به معرفی ادبیات و فرهنگ این خلق ها به ویژه خلق آذربایجان می پرداختند. رفیق نابدل در این هنگام در رساندن بسیاری تحلیل ها و مطالب به این جمع، نقش فعال داشت و اشعارش با نام "اختای" در آن روزنامه درج می گردید.

کوشش در جهت درآمیختن با توده ها پیوند مبارزاتی او را با خلق همواره عمیق تر می ساخت و رفیق را به فعالیت انقلابی جدی تری سوق می داد. در سال ۴۶ به هنگام اعتصاب سراسری دانشجویان ایران، رفیق توسط برخی از دانشجویان دانشگاه تبریز در جریان این اعتصابات قرار گرفت و به طور غیرمستقیم نقش فعالی در شکل گیری و رشد این اعتصابات ایفاء نمود. شهادت رفیق صمد بهرنگی بر کینه او به دشمن و ایمانش نسبت به مبارزه بسی افزود و رفیق با تجدید پیمان با خلق در انجام وظایف تاریخی خویش به عنوان یک روشنفکر انقلابی و وفادار به آرمان طبقه کارگر مصمم تر گشت. شعر "صمد در قلب من است"، که او بعد از شهادت رفیق صمد سروده است، بیانگر این امر است.

در سال های ۴۷ - ۴۶ ضرورت مبارزه مسلحانه در ذهن رفیق نابدل و رفقای نزدیکش در حال شکل گرفتن بود با این حال هنوز خطوط اساسی راهی که می بایست برگزیده شود، به طور کامل برایشان روشن نبود. در این دوره او و رفقای دیگرش به فعالیت های انقلابی خود نظم ویژه ای بخشیدند و گروهی را که بعداً به "شاخه تبریز" چریکهای فدایی خلق ایران معروف شد، تشکیل دادند. رفیق در این سالها توانست به تحقیقات وسیعی در مورد اوضاع اقتصادی - اجتماعی روستاهای اطراف رضاییه دست بزند. نتیجه این تحقیقات جزوه ای بود که با دیدی مارکسیستی چگونگی اجرای اصلاحات ارضی را همراه با ارائه فاکت های مشخص و عینی مورد بررسی قرار داده بود و تصویر روشن و ملموسی از اوضاع اقتصادی - اجتماعی آن منطقه به دست می داد. لازم است گفته شود که در این دوره، تحقیقات روستایی دیگری نیز به منظور بررسی شرایط عینی و ذهنی جامعه ایران از طرف سایر رفقا انجام پذیرفت. از آن میان تحقیقات روستایی "قره داغ" که منطقه وسیعی را در شرق آذربایجان شامل می شد (توسط رفیق بهروز دهقانی) و تحقیقات روستایی "رازلیق" را می توان نام برد (به غیر از تحقیق روستایی "رازلیق"، دو تحلیل دیگر که کامل تر بودند در جریان ضربات سال ۵۰ به دست دشمن افتاد). رفیق نابدل اهمیت فراوانی برای تدوین تاریخ واقعی خلق آذربایجان در دوران معاصر قائل بود. او در تهیه جزوه ای که در آن فرقه دمکرات آذربایجان و حوادث سال ۲۵ - ۱۳۲۴ بررسی شده بود، شرکت جست. در این جزوه رفقا متعهدانه کوشیده بودند اکثر وقایع را با توجه به گفت و شنودهای بسیاری که با توده های آذربایجانی انجام می دادند، تحلیل کنند (این جزوه ارزنده در حمله های وحشیانه دشمن به خانه های تیمی رفقا و خانه های سایر مبارزین در تبریز به دست دشمن افتاد. البته اگر نسخه هایی از آن هنوز در دست دوستانی باقی مانده باشد، تاکنون پخش نشده است).

رفیق نابدل با روحیه ای به غایت پرشور در جهت رشد و گسترش سازمان کوشش می نمود. او به عنوان یک انقلابی حرفه ای همراه رفقا بهروز دهقانی و مناف فلکی در سازماندهی شاخه تبریز، نقش چشمگیری داشت. او از جمله رفقای بود که در تنظیم و پخش اولین اعلامیه های سازمان (۱۴ اعلامیه ای که در رابطه با آغاز جنبش مسلحانه، رستاخیز سیاهکل و اولین عملیات چریکی در شهر منتشر شد) شرکت داشت. در جریان پخش گسترده همین اعلامیه ها بود که رفیق نابدل همراه رفیق دلیر جواد سلاحی، با مزدوران دشمن درگیر شدند. این رفقا با نبرد قاطعانه خویش یکی از حماسه های روزهای آغازین جنبش مسلحانه را آفریدند. خبر این درگیری در همان روز در تهران پیچید و تاثیر زیادی در بالا بردن روحیه مبارزین به جا گذاشت. در جریان این درگیری نابرابر رفیق جواد سلاحی به شهادت رسید، ولی رفیق نابدل بر اثر اصابت چند گلوله به پا و شکمش بیهوش شد. مزدوران دشمن بعد از انتقال وی به بیمارستان شهربانی بلافاصله او را به زیر شکنجه کشیدند. رفیق با روحیه ای انقلابی و قاطع در مقابل شکنجه گران مقاومت می ورزید. هنگامی که مزدوران به خیال خود، او را تهدید می کردند که اگر حرف نزنند تیر را از پایش درنخواهند آورد، رفیق دلیرانه پاسخ می داد: "تیر مال شماسست و حرف مال من، من آنچه را که متعلق به خلقم و من است، حفظ خواهم کرد". شکنجه گران از این همه بی باکی و مقاومت دلیرانه رفیق به خشم می آمدند و بر شدت شکنجه می افزودند، ولی رفیق همچنان

استوار در مقابل دشمن باقی می ماند و اسرار خلق را در قلب خود حفظ می نمود. او اینک به سروده خود درباره هم‌رزم شهیدش صمد، تحقق می بخشید. صمد با تمامی کینه سترگش در قلب او بود و اینک زمان آن رسیده بود که دشمن در وجود نابدل، صمد دیگری را در مصاف با خود ببیند.

رفیق، تعهد بزرگ خود را در حفظ اسرار خلق حتی یک لحظه هم از یاد نمی برد. بدین جهت با اینکه دلاورانه تمام شکنجه های دشمن را به جان می خرد، همواره از هر فرصتی برای خودکشی استفاده می کرد. یک بار زمانی که تازه زخم هایش را بخیه زده بودند، به محض اینکه به هوش آمد، با چنگک بخیه ها را شکافت. و بار دیگر هنگامی که در طبقه سوم بیمارستان شهربانی بستری بود، با استفاده از یک فرصت کوتاه (بین رفتن بازجو و آمدن نگهبان) خود را با سر از پنجره اطاق به بیرون پرتاب کرد. نگهبان که سراسیمه خود را به او رسانده بود، تنها توانست گوشه لباسش را بگیرد، ولی نتوانست مانع سقوط او شود. رفیق سقوط کرد، شکمش شکافته شد و دست راستش شکست، اما هنوز زنده بود. در چنین حالتی، رفیق با از خودگذشتگی انقلابی و فداکاری بی نظیری دست برد و روده هایش را از شکاف شکمش بیرون کشید تا پاره کند و به حیات خویش خاتمه دهد. اما فرصت این کار دست نداد، چه مزدوران دشمن رسیدند و مانع این کار شدند.

رفیق نابدل همراه با هشت تن دیگر از هم‌رزمان خویش در ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۰ به دست مزدوران رژیم خونخوار پهلوی به شهادت

رسید. **یادشان گرامی باد!**